



ACCIDENTAL MARK

مترجم: Ah Xia

این ترجمه متعلق به سایت مای انیمه می باشد ؛
کپی و نشر آن به هر نحوی ، حتی با ذکر منبع ممنوع است !
فقط و فقط فایل اصلی را از مای انیمه دریافت کنید .

فصل بیستم

پی شاوزه بعد از ظهر به شرکت بازگشت و بلافاصله یک جلسه کوچک با افراد بخش تبلیغات برگزار کرد. افراد دپارتمان تبلیغات تیان شوآن هنگام دریافت خبر جلسه ظاهر خوبی نداشتند زیرا دستور رئیس پی یک معنی داشت: اضافه کاری.

تیم کپی رایت و تیم حقوقی آنقدر مشغول بودند که کچل شده بودند. رئیس جدید پس از تصدی مسئولیت تغییرات جسورانه ای انجام داد. رئیس پی از بخش تبلیغات این بار چه کاری انجام می دهد؟

همه با عصبانیت وارد اتاق کنفرانس شدند. به طور غیر منتظره، زمان جلسه بسیار کوتاه بود و وظیفه ای که او توضیح داد بسیار آسان بود. «این شرکت تصمیم گرفته پروژه ای رو برای فیلمبرداری دراما آنلاین کاغذ تاشو / اوریگامی، راه اندازی کنه. تاییدیه اداره کل رسیده. بیااید چندتا مقاله بنویسیم و توی وبسایت‌های بزرگ تبلیغ کنیم.»

لیو، مدیر بخش تبلیغات گفت: «فقط تبلیغات رو توی وبسایت‌های بزرگ منتشر کنیم؟ نیاز به خرید سرفصل یا جستجوی داغ ندارین؟»

پی شاوزه قاطعانه پاسخ داد: «نیازی به خریدش نیست. سعی کنید با نویسندگان اصلی تماس بگیرید تا ببینید مایل به مشارکت فیلمنامه اقتباسی هستن یا میتونن توی اودیشن شرکت کنن یا نه. بهتره اونا همکاری کنن و خبرش رو شخصا منتشر کنن تا طرفدارای کتاب ازش مطلع شن. این کافیه.»

مدیر لیو پرسید: «این اودیشن یه انتخاب حرفه ای و گسترده است یا یه انتخاب بین گروه منتخب؟»

پی شائوزه نقشه را به او داد. «این یه اودیشن گسترده ملی نیست. تست بازیگری فقط برای شش نقش مهمه. اعلامیه های استخدام رو توی وب سایت های اصلی هنرمندای گروه ها ارسال کنید. این دراما به بیش از 20 بازیگر نیاز داره. از بازیگرای علاقه مند دعوت می شه که شرکت کنن.»

کل جلسه در عرض 15 دقیقه به سرعت به پایان رسید. پی شائوزه طرح تبلیغاتی را به وضوح توضیح داد و از همه خواست که این طرح را دنبال کنند. اعضای اداره تبلیغات بعد از جلسه کمی گیج شده بودند. همه سبک کار تمیز و مرتب رئیس پی را تحسین کردند، اما آیا سرمایه گذاری تبلیغاتی این درام... خیلی بی ملاحظگی نبود؟

نه خرید یک جستجوی داغ، نه یافتن وبلاگ نویسان اصلی فیلم و تلویزیون برای گسترش بازاریابی، نه به دنبال ارتش طرفداران برای افزایش امتیاز؟ مثل این بود که یک بیانیه مطبوعاتی بفرستید تا بچگانه به کاربران اینترنتی بگویید «سلام به همه،

من می خوام یه درامای گوگول مگولی بسازم» و سپس بی سر و صدا شروع به فیلمبرداری کنید.

افراد در بخش تبلیغات به سرعت به این نتیجه رسیدند که «رئیس پی ممکنه سرمایه کافی نداشته باشه!»

این شرکت تصریح می کند که سرمایه گذاری گروه نمی تواند از 10 میلیون یوان تجاوز کند. با این حال، آیا 10 میلیون برای یک درامای آنلاین کافی نیست؟ آیا او اینقدر تمایل به صرف هزینه های تبلیغاتی دارد؟»

«واضح نیست که رئیس پی می خواد از یه دراما برای شروع استفاده کنه؟ واقعاً نیازی به ترویج این نوع درامای مدرسه ای که به سختی می تونه سر و صدا ایجاد کنه، نیاز نیست.»

پی شاوزه عجله نداشت.

«همه دراما هایی که توی جست و جوی داغ برای تست بازیگری بودن، زمان شروع و ارسال عکس های میکاپ، چند تا ازشون به آشفتگی ختم شدن؟ جستجوهای داغ مداوم انتظارات مخاطب رو بالا می‌بره. اگه دراما در پایان راضی کننده نباشه، فقط واکنش های منفی ایجاد می کنه. بهتره دراما رو جدی بگیریم. اول کیفیت رو بالا میبریم و بعد از انتشار درامای خوش ساخت، غافلگیرشون می‌کنیم.»

به‌عنوان تهیه کننده، لازم بود برای استفاده از سرمایه‌ها به طور کلی برنامه‌ریزی می‌شد و سعی می‌کرد آن را صرف کارهای درست کند. در مراحل اولیه تبلیغات نیازی به صرف هزینه زیاد نبود. به اصطلاح تبلیغات فقط برای این بود که به همه بگوییم "ما داریم دراما می‌سازیم".

پس از ترتیب دادن تبلیغات، پی شاوزه روند شرکت را برای دریافت تخصیص مالی دنبال کرد. روز بعد، او با ليو شویی و شو موران ملاقات کرد تا در مورد برنامه بعدیشان با جزئیات صحبت کنند.

لیو شویی تیم خودش را آورد. برای ادامه همکاری مستقیماً از طراحان لباس، عکاس و نورپرداز دعوت شد. پی شائوزه شخصاً به عنوان تهیه کننده عمل می کرد و فقط باید چند نفر از کارکنان را برای انجام کارهای قبل از تشکیل تیم خود پیدا می کرد.

امروز جلسه ای برای سازندگان سریال بود، بنابراین لیو شویی در مورد همه چیز با جزئیات سوال می پرسید.

«از نظر موسیقی، رئیس پی چه برنامه ای دارد؟ مستقیماً چند تا آهنگ خوب برای خرید کپی رایت پیدا می کنین؟» اکثر دراما های آنلاین ارزان قیمت، موسیقی اصلی خود را نداشتند. انتخاب آهنگ های مناسب و پرداخت کپی رایت به صرفه تر بود.

«از اونجایی که ما مسیری باکیفیت رو داریم طی می کنیم، بهتره موسیقی اصیل بسازیم.» پی شائوزه مدتی فکر کرد و گفت: «به چن ییجون می گم که توی نوشتن یه موسیقی متن سریال کمک کنه. در مورد بقیه قسمت های دراما، می تونیم یه استودیوی موسیقی حرفه ای پیدا کنیم تا اون و طراحی کنه.»

«موسیقی متن اورجینال هزینه داره. پول صرفه جویی شده از تبلیغات رو می شه اینجا مصرف کرد. با این حال، چن ییجون یه خواننده مشهوره. اون او مایل به نوشتن آهنگ برای یه درامای آنلاین هست؟ اجازه دادن به ملکه آوازخون چن ییجون، برای یه درامای آنلاین که توسط تازه واردای ردیف هجدهم فیلمبرداری شده، خیلی زیاد نیست؟» برای ليو شویی طبیعی بود که چنین تردیدهایی داشته باشد.

«نگران نباش، من چن ییجون رو متقاعد می کنم.»

وقتی اطمینان رئیس پی وجود داشت، ليو شویی دیگر در آن شک نداشت. «عالیه. چن ییجون می تونه طرفدارای زیادی رو به دراما جذب کنه!»

پی شاوزه سری تکان داد. «بخش مالی تیان شوان زمان می بره. صندوق های سرمایه گذاری باید ظرف نیم ماه برسه و جشنواره بهاره تا اون زمان تموم می شه. کارگردان ليو، روز خوبی رو برای شروع رسمی فیلمبرداری انتخاب کنید.»

بودجه در عرض نیم ماه می رسد. این سریعترین سرعتی بود که لیو شویی تجربه کرده بود.

لیو شویی با پی شاوزه دست داد. «رئیس پی، همکاری با شما واقعاً شاداب کننده‌ست! وقتی برگردم با خدمه تماس می‌گیرم و برای شروع بعد از جشنواره بهاره آماده می‌شم. امیدوارم همه چیز به آرومی پیش بره!»

در این زمان، چنگ شیا در اتاق خصوصی هتل رونغهوا روبروی دبیرستان هفدهم بود.

پس از صرف یک هفته برای فیلمبرداری MV، چن بیجون همه کارکنان را به شام دعوت کرده بود. او در خلوت رفتار دوستانه‌ای داشت، هرگز برنامه‌های خاصی را پخش نمی‌کرد و از چنگ شیا مراقبت ویژه‌ای می‌کرد. آنها پس از چند روز گذشته بسیار آشنا شده بودند و رابطه‌اشان مانند یک خواهر و برادر واقعی بود.

در نیمه های غذا خوردن، چن ییجون ناگهان پرسید: «آخ، درسته چنگ شیا، تو ویبو داری؟»

چنگ شیا گوشی خود را در آورد و ویبو را باز کرد تا به او نشان دهد. «این اکانت من تو ویبوئه. من معمولا پست های زیادی نمی دارم. من فقط برای دیدن بعضی از اخبار و شایعات واردش می شم. خواهر یان گفت که بهمون کمک می کنه تا حساب های جدید ویبومون رو ثبت کنیم و برای احراز هویت درخواست کنیم.»

ژو یان این را شنید و توضیح داد: «این دستور رئیس پیه. این شرکت به تازه واردا کمک می کند تا برای حساب های ویبوشون درخواست وی آی پی بدن و حساب ها برای مدیریت به نماینده اشون تحویل داده می شه.»

چن ییجون از این موضوع تعجب نکرد. ویبو توسط نماینده مدیریت می شود؟ «رئیس پی باید از این که تازه واردها ندونن چطور خودشون رو مدیریت کنن و بدون تبعیض یه رسوایی درست کنن بترسه.»

«درسته. به هر حال، قبلا همچین چیزایی پیش اومده.»

چن ییجون به چنگ شیا لبخند زد. «زمانی که برنامه جدید ویبوت تکمیل شد، بهم بگو. من می خوام اولین طرفدارت باشم.»

چنگ شیا متعلق شد. «خواهر جون، شوخی نکن. تو ده ها میلیون طرفدار تو ویبو داری. خوب نیست اگه یهویی به من توجه کنی، درسته؟»

چن ییجون بیخیال دستش را تکان داد. «مهم نیست. من خواننده امضا شده تیان شوان هستم و طبیعیه که به تازه واردای تیان شوان توجه کنم. تا چند روز دیگه ام وی اکران می شه و نقش اصلی قطعا جلب توجه می کنه. بعد به طرفدارا میگم که داداش کوچولوی خوش تیپم تو MV، تازه وارد شرکت ما، چنگ شیائه. اگه ویبوت آماده شد، می تونم اکانتت هم تگ کنم.»

شویان بسیار هیجان زده بود. چن ییجون مایل بود برای حمایت چنگ شیا ابتکار عمل کند. این واقعا یک قدم بزرگ بود! او با عجله تلفن همراهش را بیرون آورد و

حساب ویبوی را باز کرد تا به چن بیجون نشان دهد. «ویبوی چنگ شیا تازه احراز هویت رو پشت سر گذاشته. اینه.»

اکانت فرعی چنگ شیا "تابستان نارنجی" نام داشت و محتوای آن تمام اخبار جاری و میم های خنده دار ارسال شده توسط او بود. شناسه جدید ویبویی که ژو یان برای آن درخواست کرده بود "چنگ شیا" نام داشت و V زرد رنگی روی پروفایلش وجود داشت که روی آن نوشته شده بود "هنرمند قراردادی گروه تیان شوان". عکس پروفایل او عکسی از جلو بود که در آن لبخند آرامش بخشی زده بود و بسیار تابناک و خوش تیپ به نظر می رسید. (مترجم: چنگ به معنای قانون/نظم و شیا به معنای تابستانه. رایحه امگایی چنگ شیا آب پرتغاله و ترکیبشون توی پینین میشه، تابستان نارنجی.)

این نماینده مشغول درخواست برای یک ویبو جدید بود و چنگ شیا این روزها به آن توجهی نکرده بود. حالا او به آن نگاه کرد و متوجه شد که اکانتش یک طرفدار دارد. او نمی توانست با کنجکاوی نپرسد: «چطور می تونم طرفداری تو حسابی داشته باشم که تو تازه برام ثبت کردی؟»

ژو یان نیز گیج شده بود. او هنوز وقت خرید فالوور برای چنگ شیا را نداشت. این طرفدار از کجا آمده است؟ او نگاهی انداخت و عکس پروفایل آشنای «پی» و معرفی کوتاه «مدیر عامل گروه تیان شوان» را دید. این او را شگفت زده کرد.

قلب چنگ شیا نیز به تپش افتاد. «رئیس پی؟»

اولین کسی که او را دنبال می کرد رئیس جذابش بود؟

هنگامی که ژو یان وارد صفحه رئیس پی شد، دستانش می لرزید. او متوجه شد که رئیس پی فقط به چنگ شیا توجه نمی کند. او همچنین تمام هنرمندان گروه C تیان شوان را دنبال کرده بود و کمی خیالش راحت شد. رئیس پی احتمالاً به مودب بودن توجه دارد.

چن ییجون آمد تا به صفحه ژو یان نگاه کند و نتوانست از شکایت خودداری کند. «راستی، کی همه پست های ویبوش رو پاک کرد؟ یادم میاد که قبلاً سلفی های

زیادی پست کرده بود؟» سپس نگاهی به نماینده‌اش در کنارش انداخت و پرسید:
«خواهر وو، توام دیدی؟ ویبو قبلی رئیس پی همه‌اش پر از عکساش بود.»

نماینده چن بیجون، وو شین بود و او همیشه صورتش سرد بود. چنگ شیا جرات صحبت با این خواهر را نداشت. با شنیدن صحبت‌های چن بیجون، او بی‌پرده پاسخ داد: «اون احتمالاً تمام پست‌های قبلیش تو ویبو رو حذف کرده، چون فکر می‌کنه چیزهایی که قبلاً پست کرده خیلی شرم‌آورن.»

بقیه: «.....»

این درست بود. در گذشته، ویبوی پی شاوزه عکس‌هایی از او در ساحل یا در حال نوشیدن در باشگاه بود. این با تصویر رئیس پی‌ای که اکنون با کت و شلوار و کفش چرمی بود بسیار متفاوت بود.

وو شین ادامه داد. «متوجه شدی که اون انگار روحش رو تغییر داده؟ اون اخیراً یه معتاد به کار شده؟!»

چن ییجون متفکر بود. «اون واقعاً خیلی تغییر کرده. شنیدم که بعد از برگشت از سفر کاری با تیم تبلیغاتی تماس گرفته. اون چند وقت پیش با تیم حقوقی و کپی رایت به مشکل خورد.»

کارگردان ژانگ نیز مداخله کرد. «درسته، اونا می گفتن که رئیس جدید تیان شوان، پی شائوزه، خیلی غیرقابل اعتماد، اما آخرین باری که اون از مجموعه بازدید کرد، فکر کردم که اون عالیه. نکنه شایعات بدش از روی بدخواهی و حسودیه؟»

چنگ شیا بحث آنها درباره رئیس پی را قطع نکرد.

چنگ شیا قبلاً با پی شائوزه در تماس نبوده بود و اظهار نظر برای او آسان نبود. او فقط می دانست که اکنون رئیس پی را بسیار دوست دارد. رئیس پی ساده، قاطع، جدی و مسئولیت پذیر بود. او به مردم احساس اطمینان و راحتی می داد. چنگ شیا به این فکر کرد که رئیس پی در آن شب چگونه اضافه کار می کرد و احساس کرد که داشتن چنین رئیس فداکاری برای هنرمندان تیان شوان یک موهبت است.

در همان لحظه تلفن چن ییجون زنگ خورد. نگاهی به شناسه تماس انداخت، از همه عذرخواهی کرد و بیرون رفت تا تلفنش را پاسخ دهد. وقتی برگشت، نزد نماینده‌اش رفت تا چند کلمه ای با او پیچ پیچ کند. ژو یان با دقت دید که روی صفحه تلفن چن ییجون نوشته شده بود "پی شاوزه" و حدس زد که این تماس رئیس پی است. او فکر می کرد که مربوط به MV است.

مدتی بعد، او پیامی از رئیس پی در تلفن همراه خود دریافت کرد. [خدمه کاغذ تاشو، ساعت 9 صبح روز 7 فوریه توی طبقه هفدهم ساختمان تیان‌شوان یه اودیشن رسمی برگزار می‌کنن. نمایشنامه ای که قراره تو اودیشن اجرا شه توسط ژانگ فن به ایمیل هاتون ارسال شده. به هنرمندتون اطلاع بدید تا آماده باشن.]

ژو یان بلافاصله تایپ کرد. [بله، دریافت شد.]

غذا با عجله تمام شد.

چن ییجون و مامورش وو شین با ماشینشان به شرکت بازگشتند. ژو یان چنگ شیا را با ماشین دیگری به شرکت بازگرداند. در راه، چنگ شیا به آرامی از ژو یان پرسید: «خواهر یان، می تونم وارد ویبوم شم؟ یا همیشه توسط خودت مدیریت می شه؟»

ژو یان در مورد آن فکر کرد. «البته، می تونی وارد ویبوت شی. با این حال یادت باشه که دستت لیز نخوره و لایک نکنی و هر کامنتی تو دایره سرگرمی چیز منفی یا نظری در مورد شایعات ارسال نکنید. از این به بعد باید آگاهی یه شخصیت عمومی رو داشته باشی. بهتره زمان ارسال پست هات فکر کنی و برای خودت دردسر نسازی، فهمیدی؟»

چنگ شیا بلافاصله دستش را بلند کرد و قول داد. «فهمیدم. بیخودی نمیفرستم قبل از این کار بهت نشونشون می دم.»

او فقط احساس می کرد که از آنجایی که رئیس پی به اکانتش توجه می کند، می خواهد به جای اینکه مدیریتش را به ژو یان دهد، خودش وارد حساب کاربریش شود.

ژو یان یوزرنیم و رمز عبور ویبو را برای چنگ شیبا ارسال کرد. او همچنین پیامی را که رئیس پی برای او فرستاده بود، ارسال کرد.

چنگ شیبا با تعجب گفت: «7 فوریه اودیشنه. این خیلی سریع نیست؟؟»

ژو یان نفس عمیقی کشید و با جدیت به چنگ شیبا نگاه کرد. «رئیس پی نگرش جدی‌تری نسبت به این دراما از چیزی من فکر می‌کردم داره. اون خیلی مشتاقه که تست بازیگری رو انجام بده چون می‌خواد بلافاصله بعد از جشنواره بهاره فیلمبرداری رو شروع کنه.» او قبل از توصیه مکث کرد: «چنگ شیبا، باید برگردی و برای خوندن اطلاعاتی که بهت دادم وقت بذاری. اگه بتونی از این فرصت استفاده کنی، جایگاهت در آینده خیلی بهتر می‌شه.»

چنگ شیبا سری تکان داد. «خواهر یان، نگران نباش. من این روزا اطلاعات رو می‌خونم و وقتی زمانش برسه می‌دونم چه کار کنم.»

ژویان با تشویق به شانه مرد جوان زد. «جیایو.»